مقاله اصیل	سلامت اجتماعی مجله مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی موثر بر سلامت	دوره دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۴، صفحات ۱۸۲-۱۹۲ http://ch.sbmu.ac.ir

پدیدارشناختی تجارب زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت در مورد تجربیات ذهنی

مریم فلاحت پیشه[۱]، مجتبی حبیبی[۲*]، منصوره السادات صادقی[۳]، محمود شمشیری[۴]

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی خانواده درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۴. استادیار دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران

* **نویسنده مسئول:** مجتبی حبیبی عسگرآباد، استادیار، عضو هیأت علمی پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران mo_habibi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: اردیبهشت ۱۳۹۴ تاریخ پذیرش: تیر ۱۳۹۴

نحوه استناد به این مقاله:
Falahatpishe M, Habibi M, Sadeghi M, Shamshiri M. A Phenomenological Research of the Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center in Tehran about Subjective Experiences. Community Health 2015; 2(3): 182-92.

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به رشد روزافزون فرار از خانه در دختران و پیامدهای منفی این پدیده، بررسی عمیق‌تر این مسأله در ایران، حائز اهمیت است. پژوهش حاضر با هدف تعیین پدیدارشناختی تجارب زیسته دختران فراری ساکن اصلاح و تربیت در مورد تجارب ذهنی آنها انجام شد.

روش و مواد: در این پژوهش، ۱۲ دختر ساکن در کانون اصلاح و تربیت شهر تهران، به عنوان مشارکت‌کننده، توسط مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بررسی شدند. پس از آن، داده‌های حاصل از مصاحبه، با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری و با روش Van Manen، تحلیل شدند.

یافته ها: سه زیر مضمون اصلی تحت عنوان درهم‌تنیدگی احساسات منفی، غیرانسان‌انگاری، و هویت زنانگی بود. برای هر یک از این زیرمضمون‌ها نیز، واحدهای معنایی حمایت‌کننده از آن زیرمضمون، در نظر گرفته شد.

نتیجه گیری: مطالعه نشان داد، لازم است تا عواطف منفی تجربه شده توسط نوجوان، سردرگمی و بحران هویت وی، و حس تحقیری که ناشی از مورد ناانسان‌انگاری واقع شدن در زمان اعمال خشونت توسط خانواده است، توسط آزمون‌های مناسب در مدارس، به عنوان عوامل خطر برای فرار مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان با مداخله به هنگام، از فرارهای انجام نشده، پیشگیری به عمل آورد.

واژگان کلیدی: فرار از خانه، تجارب زیسته، کانون اصلاح و تربیت، پدیدارشناسی، تجربیات ذهنی

مقدمه

امروزه، فرار دختران زیر ۱۸ سال از خانه، به پدیده ای مهم برای بررسی تبدیل شده است. در تعریف فرار آمده است: فرار نوعی رفتار سازش نایافته است که در فرآیند آن، فرد به منظور رهایی از مشکلات خود در خانه یا به خاطر جاذبه های بیرون از خانه، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود، آگاهانه خانه را ترک می کند و به سرعت و بدون واسطه به خانه برنمی‌گردد (۱). تعریف فرار توسط دفتر دادگستری نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری نیز، بین دو رده سنی زیر ۱۴ سال و بالای ۱۵ سال تفاوت قائل شده است. فرار، برای کودکانی که زیر ۱۴ سال هستند و یا بالای ۱۴ سال هستند اما از لحاظ ذهنی بی کفایت هستند، بدین شکل تعریف می شود: دور ماندن از خانه به مدت یک شب یا طولانی تر و بدون

اجازه والدین یا قیم قانونی. برای نوجوانان ۱۵ سال یا بزرگ تر، فرار یعنی دورماندن از خانه بدون اجازه والدین یا قیم قانونی و به مدت دو شب یا بیشتر (۲). آسیب هایی که توسط فراری ها در قبل و پس از فرار تجربه می شود، منجر به نرخ بالاتری از ابتلا به بیماری های ذهنی می شود (۳).

جوانان فراری، نشانه های اختلال استرس پس از سانحه را به وفور نشان می دهند (۴). این افراد دچار کمبود سلامت عاطفی و مهارت های مقابله ای هستند و این امر باعث افزایش نرخ خودکشی در آنان می شود (۵). به علاوه، احتمال دچار شدن به مسائل سلامت عاطفی و ذهنی در آن ها بیشتر است (۶). این افراد نرخ بالاتری از مانیا، سایکوز و اختلال استرس پس از سانحه را نشان می دهند. هم چنین میزان افسردگی در این افراد بالاتر از جمعیت عادی است (۷). Lin نشان داد که نوجوانان فراری، بیشتر از جمعیت عادی به اختلالات ذهنی مبتلا می شوند (۸). هم چنین، این نوجوانان، در ابراز عواطف مشکل دارند و احتمال بروز پریشانی عاطفی در آنها بالاست (۹). مقایسه وضعیت دختران فراری و عادی از نظر وجود اختلاف با اعضای خانواده، نشان داد که دختران فراری از نظر اختلاف با اعضای خانواده، با دختران عادی تفاوت معنی داری دارند. در واقع دختران عادی و فراری از نظر سبک حل مسأله و ابعاد شخصیت، با یکدیگر متفاوتند و بین شخصیت و سبک حل مسأله دختران فراری رابطه وجود دارد (۱۰). در پژوهش دیگری با مشارکت ۹۸ دختر و زن فراری مراجعه کننده به مرکز اورژانس اجتماعی بهزیستی در شهر کرمانشاه، بین فرار با افسردگی، پرخاشگری، اضطراب بیمارگونه، اختلال پارانویید، اختلال روان‌پریشی، اختلال وسواسی‌جبری و فوبیا، رابطه معنادار دیده شد. هم چنین، بین اختلالات اضطرابی و فرار از منزل رابطه معناداری وجود داشت (۱۱). ارزیابی ویژگی های شخصیتی نمونه ها در پژوهشی نشان داد که ۴۶/۳ درصد نمونه ها فوبیا، ۶۴/۳ درصد سایکوز، ۸۳/۵ درصد هیپوکندریازیس، ۹۰/۴ درصد اختلال وسواسی‌جبری، ۸۲/۲ درصد افسردگی، ۸۴/۹ درصد اضطراب بیمارگونه، ۶۸/۶ درصد پرخاشگری، ۴۱ درصد اختلال پارانوییدی و ۵۶/۲ درصد مشکل حمایت در روابط متقابل داشتند (۱۲).

پژوهش حاضر، به منظور تعیین پدیدار شناختی تجارب زیسته دختران فراری در مورد تجربیات ذهنی آنان انجام شد. به دلیل کمی بودن روش های تحلیل در پژوهش های پیشین و عدم استفاده از رویکرد پدیدارشناسی در مطالعه دختران فراری در ایران، این پژوهش به شکل کیفی و با هدف بررسی عمیق تر تجربیات درونی و ذهنی‌ای که دختران فراری گزارش کردند، صورت گرفت.

روش و مواد

مطابق رویکرد پدیدار شناسی، افراد به شکل فعالی دنیای خویش را خلق می‌کنند و نسبت به تجارب و ارتباطات روزانه خود، آگاه هستند. به منظور درک و فهم جوهر یا ساختار یک تجربه، پژوهشگران، تجارب زیسته شده و دست اول افراد مختلف درباره یک پدیده را در کنار هم می‌گذارند و طبقه‌بندی می‌کنند. در واقع پژوهشگران با آگاهی بیشتر، امکان رسیدن به بینش یا درک جوهره یک پدیده را پیدا می‌کنند (۱۳). پژوهش حاضر نیز از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری که اولین بار توسط Heidegger مطرح شد بهره برد (۱۴). این روش، درک بیشتر پدیده را فراهم می‌سازد و پژوهشگر می‌بایست از پیش‌دانسته های خود برای تفسیر و تحلیل داده‌ها استفاده نماید. هم‌چنین، از روش Van Manen برای تحیل داده‌ها استفاده شد.

پژوهش حاضر را مصاحبه نیمه ساختار یافته هدایت نمود. مصاحبه‌ها با سؤالات باز پاسخ شروع شد و تا دستیابی به عمق تجارب مشارکت‌کنندگان، ادامه یافت. شیوه مصاحبه به صورت فردی بود تا مشارکت‌کننده در کمال آرامش و محرمانگی تجارب زیسته خود را از تجربیات ذهنی‌اش، بیان نماید. مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان با یک دستگاه ضبط صوت، ضبط شده و برای تحلیل کیفی آماده شد. هر مصاحبه در یک مکان جداگانه در کانون ضبط شد و پس از اتمام هر مصاحبه، گفتگوها بر روی کاغذ نوشته شد و برای تحلیل و سازمان‌بندی تم‌ها در اختیار پژوهشگران قرار گرفت. میانگین زمان مصاحبه‌ها، حدود ۵۵ دقیقه بود. این پژوهش، دارای دو پرسش بود:

۱-تجارب زیسته دختران فرارکرده ساکن در کانون اصلاح

و تربیت درباره تجربیات ذهنی چیست؟
۲-این تجارب چه معنایی برای آنان دارد؟

جامعه آماری، شامل تمامی دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت تهران بود. روش نمونه‌گیری پژوهش را نمونه‌گیری هدفمند پوشش داد. در این روش، مشارکت‌کنندگان بر اساس هدف مطالعه، از کانون اصلاح و تربیت تهران انتخاب شدند. در مورد حجم نمونه در مطالعات کیفی، بر خلاف پژوهش‌های کمی، تعداد مشارکت‌کنندگان در ابتدای مطالعه قابل برآورد نبوده و پژوهشگر تا زمانی که یک تصویر قابل قبول از پدیده مورد نظر به دست نیاورد، به مصاحبه خود با مشارکت‌کنندگان ادامه می‌دهد و افزایش گروه نمونه تا جایی ادامه می‌یابد که داده جدیدی حاصل نشود. این اصل را اشباع داده‌ها می‌نامند. در این پژوهش نیز مصاحبه تا حدی ادامه یافت که داده‌ها به حد اشباع رسیدند و در دوازدهمین مصاحبه، داده جدیدی به دست نیامد.

به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش، قبل از اجرای مصاحبه، به مشارکت کنندگان رضایت‌نامه داده شد تا با آگاهی کامل در پژوهش حضور یابند. به علاوه، مصاحبه‌گر، در تلاش بود تا اصولی نظیر خنثی بودن در حین انجام مصاحبه، اجتناب از قضاوت و سوگیری، رعایت اصل رازداری و بکارگیری اسامی مستعار برای اشاره به مشارکت‌کنندگان در پژوهش، وعدم تحریف جملات مشارکت‌کنندگان و بکارگیری عین عبارت گفته شده در نگارش یافته‌های پژوهش را رعایت نماید و تا حد ممکن به هدف مزبور دست یافت.

در این پژوهش، برای ظهور کامل مضامین موجود در داده‌ها از شیوه تحلیل مضمون که توسط Van Manen معرفی‌شده، استفاده گردید. Van Manen معتقد است که سه رویکرد برای استخراج مضامین از داده‌ها وجود دارد: ۱) رویکرد کلی یا اغراق‌آمیز، ۲) رویکرد انتخابی یا برجسته‌سازی، و ۳) رویکرد جزئی یا خط به خط (۱۵). در این پژوهش از هر سه روش برای استخراج مضامین استفاده شد. در رویکرد کلی یا اغراق آمیز، چند بار متن هر مصاحبه توسط پژوهشگر مطالعه شد. در این رویکرد پژوهشگر به دنبال این بود تا بداند که در کل، متن چه می‌گوید؟ در واقع پس از خواندن هر یک از مصاحبه‌ها، یک یادداشت کوچک مبنی بر این که پس از تأمل بر روی متن مصاحبه، چه نتیجه‌ای به دست آمده است، تعبیه شد.

در رویکرد انتخابی و یا برجسته‌سازی، متن مصاحبه که قبلاً تایپ شده بود، مجدد مطالعه شد. پس از آن، بخش‌ها و جملاتی که برای تحلیل پدیدارشناختی مناسب بودند و دارای بار معنایی بودند، در کامپیوتر، های‌لایت شدند. در رویکرد جزئی یا خط به خط نیز متن با دقت خوانده می‌شد و پژوهشگر به دفعات از خود می‌پرسید که این جمله، چه مفهومی را از پدیده مورد مطالعه منتقل می‌کند. سپس در کامپیوتر، مفهومی را که از هر جمله به نظر پژوهشگر می‌رسید، در کنار جمله به شکل کامنت تایپ می‌کرد. بدین ترتیب، پس از بازخوانی مکرر متن مصاحبه ها، به تدریج، واحدهای معنایی حمایت‌کننده و زیرضمون‌ها شکل گرفتند.

یافته ها

بر اساس یافته‌های پژوهش، سه نفر از مشارکت‌کنندگان بیش از یک دفعه دستگیر شده و به کانون مراجعه نموده بودند. میانگین (انحراف معیار) سن این شرکت کنندگان ۱۶/۵ (۱/۵) سال بود. شش نفر از نمونه‌ها متأهل، دو نفر از آنها مطلقه، و باقی آن‌ها مجرد بودند. والدین شش نفر از افراد، بیش از دو فرزند داشتند. والدین شش نفر از افراد، از یکدیگر طلاق گرفته بودند. والدین پنج نفر از آن‌ها کماکان با یکدیگر زندگی می‌کردند. هفت نفر از مشارکت‌کنندگان، به اعتیاد والدین خود اشاره نمودند. والدین پنج نفر از مشارکت‌کنندگان، فاقد شغل بودند و دو نفر از مشارکت‌کنندگان، وجود یک پدر کارمند را گزارش نمودند. باقی پدران در شغل‌های کم‌درآمد و سطح پایین‌تر مشغول به کار بودند. به علاوه، یازده نفر از مشارکت‌کنندگان، تحصیلاتی پایین‌تر از سطح اول دبیرستان را گزارش دادند.

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مبنی بر تجارب زیسته شرکت‌کنندگان در مورد تجربیات ذهنی، سه زیرمضمون به دست آمد که به شرح زیر است:

زیر مضمون اول: درهم‌تنیدگی احساسات منفی

اولین زیرمضمون از مضمون اصلی تجربیات ذهنی،

درهم‌تنیدگی احساسات منفی است. این دختران در طول زندگی خود احساسات منفی زیادی را تجربه کرده بودند که در ادامه به هر کدام از این احساسات به عنوان واحدهای معنایی حمایت‌کننده پرداخته می‌شود.

۱) طرد شدگی و تحقیر

مشارکت‌کنندگان در طول مصاحبه گزارش دادند که در بسیاری از شرایط زندگی خود، از جانب اطرافیان طرد شده و مورد تحقیر بقیه واقع شده بودند. به عنوان مثال:

زهرا ۱۵ ساله است. او به اجبار خانواده ازدواج می‌کند و در نهایت از منزل همسرش فرار می‌کند. زهرا می‌گوید: "از این لحاظ که تو خونواده اصلیم تحقیر می شدم." "هنوز این کینه تو دلم بود. با اینکه کینه‌ای نیستم ولی این هنوز تو دلم مونده. انگار کینه نیست. اسمش غرور منه که شکسته شده."

نازنین، دختری ۱۶ ساله است. نازنین به دلیل ناسازگاری زیادی که با مادرش داشته و سخت‌گیری زیاد والدین، اقدام به فرار کرده است. او می‌گوید "خونوادم همه چیزمو به مسخره می‌گرفتن. وقتی احساسمو می‌گفتم مامانم مسخرم می‌کرد."....."همه فکر می‌کنن من اسکلم. خنگم. از پس خودم بر نمیام."

۲) درماندگی

درماندگی یکی از تجاربی است که در زندگی مشارکت‌کنندگان پژوهش یافت شد. بدین معنا که این دختران در برخی شرایط زندگی، احساس می‌کردند که قادر به تصمیم‌گیری درست نیستند و نمی‌توانند عکس العمل مناسبی در برابر برخی شرایط پیش آمده نشان دهند. در واقع، شرایط زندگی به شکلی پیش رفته بود که مشارکت‌کنندگان را دچار استیصال نموده بود. به عنوان مثال:

لیلا ۱۶ ساله است. وی ملیتی افغانستانی دارد. وی توسط پلیس به جرم رابطه نامشروع دستگیر شده است. لیلا اظهار داشت: "بابام همش داد می‌زد که این دخترمو دزدیده. منم همش داد می‌زدم که من خودم رفتم. الکی می‌گه این رو دزدیده. واقعا نمی‌دونستم باید چیکار کنم از دست بابام."

۳) غم و دل‌شکستگی

برخی ازتجارب زیسته دختران مشارکت‌کننده در پژوهش به عنوان غم و دل‌شکستگی نام‌گذاری شد. این دختران، شرایطی را تجربه کرده بودند که منجر به احساساتی نظیر غم، ناراحتی و بروز برخی از نشانه‌های افسردگی در آنان شده بود. برخی از نمونه صحبت‌های مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

سحر ۱۸ ساله، نوجوانی است که از شکم مادر، معتاد متولد شده است. او و برادرانش، همگی دچار اعتیاد هستند. سحر بیان داشت: "همش گریه می‌کنم. هر کی می‌ره مادرشو می‌بینه من اشکم در میاد. هر کی آزاد می‌شه من اشکم در میاد. هر کی بهم فحش می‌ده من اشکم در میاد. خیلی دلم شکسته."

نازنین معتقد است: "هفته آخری که خونمون بودم، افسردگی گرفته بودم. یعنی می‌رفتم مدرسه، می‌اومدم خونه ناهارمو می‌خوردم. تا خود صبح می‌خوابیدم. تا حدی که مامانم فکر می‌کرد معتاد شدم. خسته بودم از همه چی. فقط می‌خواستم بخوابم."

۴) نفرت

در این دختران، احساس تنفر نسبت به دیگران و دوست نداشتن نزدیکان‌شان، بسیار مشاهده شد. به نظر می‌رسد آنها اطرافیان خود را در اتفاقات ناگوار زندگی و فرار از خانه مقصر می‌دانستند و این امر به تنفر آن‌ها دامن زده بود. به عنوان مثال، معصومه ۱۶ ساله است. او نیز دچار درگیری زیادی با والد ناتنی خود بود: "از خونه متنفر بودم. خانوادمو می‌دیدم که شب تا صبح دارم باهاشون زندگی می‌کنم. بدم می‌اومد. متنفر بودم."....."می‌ترسم دوباره قیافه مامانم بابامو ببینم. اصلا دوس ندارم. بدم میاد ازشون."

۵) قربانی شدن

یکی از احساسات منفی تجربه شده توسط مشارکت‌کنندگان، قربانی شدن بود. آنها اظهار داشتند که قربانی شرایط ناگوار زندگی شده‌اند و دلیل کشیده شدن آنها به سمت فرار، پیامد بازیچه شدن توسط دیگران و قربانی شدن آنان بوده است. به نمونه‌هایی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان که در ادامه آمده است توجه کنید:

سوری ۱۸ ساله است. مادرش دچار اعتیاد بود و پدرش را نیز معتاد کرد. پس از خیانت به پدر، از وی طلاق گرفت و به عقد مرد دیگری درآمد. سوری نیز احساس قربانی

شدن را بدین شکل تجربه کرده است: ”یه مدت مادرهای مدرسه اومدن پیش مدیر از دستم شاکی شدن. می‌گفتن با بچه‌های ما حرف نزن. گفتم مگه من چیکارشون کردم؟ گفتم تو یه حرفایی می‌زنی که اینا نباید تو این سن بفمن. گفتم من فقط باهاشون درد و دل می‌کردم. پس من چرا باید تو این سن می‌فهمیدم این چیزا رو؟ گناه من چی بود؟ بهم می‌گفتن مشکل از خونوادته. این باعث شد که ترک تحصیل کنم.“

۶) حسرت خوردن

حسرت خوردن برای نادیده گرفتن اتفاقات و شرایط مطلوب گذشته و افسوس خوردن برای نداشتن یک زندگی ایده‌آل، از جمله احساساتی بود که توسط مشارکت‌کنندگان، منفی تلقی شد. برخی از صحبت‌ها به عنوان نمونه در ادامه آمده است:

سپیده ۱۶ ساله است. وی به دلیل درگیری‌های زیادی که با پدرش و مادر ناتنی خود پیدا کرد، اقدام به فرار نمود. سپیده نیز حسرت گذشته را می‌خورد:”احساس می‌کردم با بقیه بچه ها فرق می‌کنم. یا مثلا تو فامیل که دخترای همسن و سال خودم رو می‌دیدم، می‌گفتم چرا من مثل اونا نیستم؟چرا مادر من مثل اونا نیست؟چرا پدر من مثل اونا نیست؟ چرا پدر و مادر من مثل بقیه به فکر بچه‌شون نیستن؟“.

عاطفه نیز ۱۷ ساله است. او ملیتی افغانی دارد. به دلیل فرار کوتاه‌مدتش، مجبور به ازدواج شد اما از خانه همسرش، به همراه پسری که به تازگی با وی آشنا شده بود فرار کرد. عاطفه معتقد است: ”آرزو به دلم موند که با دوستم یک ساعت برم یک جا بشینم عین بقیه بچه‌ها. یه چیزی بگیم بخندیم. یه بستنی‌ای چیزی بخوریم و برگردیم بیایم خونه. یا دوستم بیاد خونه مون. مثل بقیه بچه‌ها درسمو ادامه بدم و دوستام بیان خونمون با هم درس بخونیم. با هم بریم بیرون. جشن تولد دوستم برم. تو شادی‌ها و غم‌هاشون باشم. نمی‌شد. بابام نمی گذاشت. می‌گفت تو رسم و رسوم ما نیست.“

۷) کینه‌توزی و انتقام

به زعم مشارکت‌کنندگان، اطرافیان نقش بسیار مهمی در گرایش آن‌ها به فرار ایفا کرده بودند و سهم زیادی را در اتفاقات منفی زندگی این افراد، به خود اختصاص داده بودند. این امر منجر شد تا دختران فراری احساس کینه‌توزی و انتقام را در خود پرورش دهند. به عنوان مثال، سوری اظهار داشت: ”معتاد شدم که از مامانم انتقام بگیرم. از خونوادم که منو بدبخت کردن انتقام بگیرم.“

فاطمه، دختری ۱۷ ساله است. مادر او پس از جدایی از پدرش، با مردی افغانی ازدواج کرد و به افغانستان رفت. فاطمه می‌گوید: ”تقصیر قاضی شد. اگه آزادم کردن میرم قاضی رو می کشم. باز به جرم قتل قاضی میارنم اینجا.“

۸) احساسات دوگانه

تجربه کردن هم‌زمان احساسات متناقض در مورد یک واقعه یا شرایط پیش‌آمده در زندگی، منجر به این امر شد تا مشارکت‌کنندگان تجربه زیسته‌ای تحت عنوان احساسات دوگانه را عنوان کنند. به عنوان مثال، عاطفه می‌گوید: ”از مامان بابام متنفرم..... احساس نفرت ندارم بهشون. دوستشون دارم. عاشقشونم. دوست ندارم ترکم کنن.“

زیرمضمون دوم: غیرانسان انگاری

دومین زیرمضمون از آثار مزمن و درونی پدیده فرار، غیرانسان انگاری است. بدین معنا که اکثر شرکت‌کنندگان، احساساتی را تجربه کرده بودند که حاکی از بی‌ارزش شدن در حد حیوانات یا اشیا توسط اطرافیان بود. واحدهای معنایی حمایت‌کننده به شرح زیر است:

۱) بی ارزش شدن در حد حیوان

مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که با آن‌ها طوری رفتار شده است که ارزش انسانی آنها تا حد یک حیوان پایین آمده و تنزل یافته است. به عنوان مثال، زهرا تعریف می‌کند: ”مرتضی می گفت دختر پرچم نداره. یعنی این دختر ارزش نداره که من رفاقتم با دوستام به هم بریزه. دختر فقط واسه سکس هستش.“ سپیده نیز تعریف کرد که: ”با من مثل حیوون رفتار می‌کردن. من رو زیر دست و پاشون می‌زدن. فحش می‌دادن.“

۲) شی‌انگاری فرد

تجارب زیسته دختران فراری مورد مصاحبه، نشان می‌داد که آن‌ها از رفتار اطرافیان خود برداشتی تحت عنوان شی‌انگاری داشته‌اند. بدین معنا که ارزش آن‌ها را کم تر

از انسان و در حد یک کالا دانسته‌اند. به عنوان مثال: زهرا ۱۵ ساله می‌گوید: "همون‌جور که من رو به چهار تا النگو فروختن تو بیمارستان، الانم من رو در قبال چیزی دادن که برم."

لیلا نیز اذعان داشت: "خواستگار اومد. گفت من ۳۳ میلیون بدم دخترتو می‌دی به پسرم؟ بابام قبول کرد. بهم گفت اگه قبول نکنی من سرت رو می‌زنم. من ۳۳ میلیون رو از دست می‌دم. مثلا شما وقتی می‌ری مغازه‌ای پول می‌دی و یک وسیله‌ای رو می‌خری، من هم مثل یک وسیله بودم. می‌خواستن پول بدن من رو بخرن"

معصومه تعریف می‌کند: "احساس می‌کردم یه دستمال کاغذی شدم واسه همه مردا. هر کسی میاد استفادشو می کنه و من رو میندازه دور."

سوری نیز اظهار داشت: "مامانم می‌خواست من رو بده به پسرخالم که خواستگارم بود. اونم فقط به خاطر چهار میلیون شیر بها."

سحر ۱۸ ساله می‌گوید: "بابام منو فروخت به یه پیرمرد ۶۰ ساله. اونم فقط واسه ۵۰ هزار تومن."....."بابام که منو به پیرمرده فروخت، واسه این بود که پول هروئینشو در بیاره. یارو ۵۰ تومن داد من رو برد. انگار مرغ و برنج رو چجوری می‌فروشن؟ من رو هم اون‌جوری داد به یارو."

زیرمضمون سوم: هویت زنانگی

این زیرمضمون حاکی از آن است که همه مشارکت کنندگان در عین هم سن و سال بودن، برای زن بودن خود، هویت های مختلفی را قائل بودند. واحدهای معنایی حمایت‌کننده شامل احساس مجرد بودن در عین تأهل، مادر بودن، زنی در کالبد یک دختربچه، و روح و جسمی دخترانه را شامل می‌شود.

۱) احساس مجرد بودن در عین تأهل

برخی از مشارکت‌کنندگان با وجود متأهل بودن و قدم گذاشتن به دنیای زنانگی، هویتی تحت عنوان یک دختر مجرد برای خویش قائل بودند. صحبت‌های مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

لیلا ۱۶ ساله می‌گوید: "اگه به خودم باشه، فکر می‌کنم من مجردم."....."الان من رو به جرم رابطه گرفتن. میگن زنا کردی. ولی من اون اولی رو اصلا فکر نمی‌کردم نامزدمه. اصلا فکر می‌کردم مجردم."

معصومه نیز اظهار داشت: "اصلا به شوهرم به چشم شوهر نگاه نمی‌کردم. به چشم یه دوست می‌دیدمش. فقط باهاش عقد کردم که بعدش طلاق بگیرم و برم مستقل زندگی کنم. هنوزم که هنوزه فکر نمی‌کنم شوهر داشتم."

۲) مادر بودن

این دختران علی رغم سن کم، یا مادر شدن را تجربه کرده بودند و یا آمادگی ذهنی لازم را برای مادر شدن برای خود قائل بودند. به عنوان مثال:

سوری گفته است: "من واسه عرفان مادری می‌کردم. خودمو مادرش می‌دونستم. چون داداشم جز من کسی رو نداشت."

فاطمه ۱۷ ساله می‌گوید: "حس خوبی بود. حس مادر شدن. حس می‌کردم بچه‌مو دوست دارم. خوشحال بودم که خدا یه بچه داد بهم."....."آره. پیرهنشو دارم. پیرهن رویی‌ش رو از تنش در آوردم وقتی می‌خواستم بدمش بهزیستی که یادگاری نگه دارم."

۳) زنی در کالبد یک دختر بچه

مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که با وجود سن پایین، به دلیل تجربه کردن مصائب زیاد در زندگی، از نظر روحی و عقلی نه تنها دختر بچه نیستند، بلکه یک زن کامل می‌باشند. به عنوان مثال:

شقایق، نوجوانی ۱۷ ساله است. او معتقد است: "انقدر تو این زندگی سختی کشیدم که عقلم زودتر از سنم رشد کرد. شوهر هم دارم با اینکه سنم کمه. واسه این به نظر خودم یه زن کاملم."

۴) روح دخترانه و جسم دخترانه

برخی از مشارکت‌کنندگان، اظهار داشتند که نه تنها از نظر جسمانی خود را دختر می‌دانند، بلکه از لحاظ روحی و عقلی نیز هم‌چنان یک دختر هستند و راه زیادی را برای زن شدن، پیش روی خود دارند. نمونه‌ای از صحبت مشارکت‌کنندگان به شرح زیر است:

یکی از مشارکت‌کنندگان به نام نسترن ، ۱۸ ساله است. وی عاشق پسر ناپدری خود شده بود و به علت مخالفت خانواده با ازدواج آن‌ها، از خانه فرار کرده است. نسترن می‌گوید: "من هنوز خیلی جا دارم تا بزرگ شم. خیلی جوونم. هنوزم دختربچه‌م. ولی دوس دارم زودتر برم شوهر کنم."

جدول شماره۱: مضمون اصلی، زیر مضمون ها و واحدهای معنایی حمایت کننده

تجربیات ذهنی	
در هم تنیدگی احساسات منفی	طرد شدگی و تحقیر درماندگی غم و دل شکستگی نفرت احساس قربانی شدن حسرت خوردن کینه توزی و انتقام احساسات دوگانه
غیرانسان‌انگاری	بی ارزش شدن در حد حیوان شی انگاری فرد
هویت زنانگی	احساس مجرد بودن در عین تأهل مادر بودن زنی در کالبد یک دختربچه روح دخترانه و جسم دخترانه

بحث

در پژوهش حاضر، سه زیرمضمون اصلی شامل درهم تنیدگی عواطف منفی، غیرانسان‌انگاری، و هویت زنانگی به دست آمد. هرکدام از زیرمضمون‌های یافت‌شده، واحدهای معنایی حمایت‌کننده‌ای داشتند که تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان را نشان می‌داد. در این مبحث، به یافته‌های پژوهش و سؤالات پژوهشی پرداخته خواهد شد.

در این بخش، هر یک از زیرمضمون‌ها به شکل جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

زیرمضمون اول: درهم‌تنیدگی احساسات منفی

یکی از فرضیه‌های مهم نظریه Drift که Matza آن را بیان نمود، این است که نوجوانان بزهکار، اساساً کودکان خوبی هستند که می خواهند خود را با قوانین موجود، منطبق کنند. اما، از سوی خانواده و اجتماع، مورد بی‌عدالتی زیادی واقع می‌شوند. این رفتارهای غیرعادلانه، منجر به برانگیختن احساساتی نظیر انزجار و خشم می‌شوند و می‌توانند نوجوان را به سمت جرم و بزهکاری سوق دهند (۱۶). همان‌گونه که در یافته‌های پژوهشی به دست آمده مشاهده می‌شود، احساس منفی نفرت و انزجار نسبت به اعضای خانواده و اجتماع، در مشارکت‌کنندگان به وفور دیده می‌شود.

طبق پژوهش‌های انجام شده توسط محققان، جوانان و نوجوانان فراری، احساساتی نظیر ناراحتی و غمگینی، و افسردگی را به وفور تجربه می‌کنند (۱۷). از نظر پژوهشگر، یافته‌ای که تحت عنوان غم و دل‌شکستگی به دست آمده است، یافته‌ای است که انتظار آن می‌رفت که مشارکت‌کنندگان در طی مصاحبه به آن اشاره کنند. زیرا با وجود شرایط نامناسب خانوادگی و بی‌خانمانی پس از آن، احساس کردن غم در برخی شرایط زندگی، امری طبیعی به شمار می‌رود که حاکی از نوعی واکنش عاطفی به حوادث ناگوار زندگی است. احساس غم و اندوه در شرایط زندگی، می‌تواند پایه‌ریز سایر احساسات منفی و یا ماحصل آن احساسات منفی باشد.

یافته پژوهشی که با نام ترس و دلهره به عنوان یکی از احساسات منفی معرفی شد نیز یافته‌ای است که با توجه به شرایط استرس‌زای تجربه شده در خانه، آوارگی در خیابان، و اقدام به رفتارهای پرخطر، قابل توجیه است. زیرا این شرایط موجب می‌شوند تا این فرد، نسبت به نوجوانی با زندگی عادی‌تر، شرایط دلهره‌آور بیشتری را در زندگی خود تجربه نماید. در نظریه Drift، روش‌هایی برای خنثی‌سازی عمل بزهکارانه معرفی شده است که در این بخش به دو مورد از آنها پرداخته می‌شود. محکوم کردن محکوم‌کننده‌ها، نوعی روش خنثی‌سازی است که احساس آسیب و بی‌عدالتی را که جوان از دیگران، مخصوصا بزرگسالان دریافت کرده است منعکس می‌کند. این تکنیک به نوجوانان اجاز می‌دهد تا رفتار بزهکارانه خود را به وسیله زدن برچسب ریاکار بودن به افرادی که رفتار بزهکارانه آن‌ها را نقد و قضاوت کرده‌اند، توجیه نمایند. هم‌چنین، انکار مسئولیت، حاکی از آن است که کسی بخاطر عملش مورد سرزنش قرار نگیرد. این انکار می‌تواند مشکلات شخصی یا موقعیت‌های اجتماعی نظیر داشتن والدینی سوءاستفاده‌گر را شامل شود (۱۶). به نظر می‌رسد که یافته قربانی شدن که توسط مشارکت‌کنندگان به عنوان یک احساس منفی ذکر شده، بدین معناست که آن ها گمان می‌کنند که توسط اطرافیان، مورد سوءاستفاده و بی‌عدالتی واقع شده‌اند و به

نوعی قربانی این بی‌عدالتی‌ها شده اند. به زعم پژوهشگر، یافته فوق، نکاتی از نظریات رانش که بیان شد را مورد تأیید قرار می‌دهد.

واحد معنایی حمایت‌کننده تحت عنوان حسرت خوردن، به این دلیل ایجاد شده است که مشارکت‌کنندگان، موقعیت‌های ارزشمند فراوانی را به دلیل شرایط نامساعد زندگی، از دست داده بودند. حسرت خوردن بدین معناست که این افراد می‌پنداشتند که چنان‌چه از موقعیت‌های مثبت موجود، کمال استفاده را می‌بردند، ممکن بود در حال حاضر شرایط بهتری داشته باشند. به علاوه، این حسرت خوردن، موقعیت‌های مثبتی که می‌توانست در زندگی آن‌ها وجود داشته باشد تا زندگی را بهبود بخشد، اما وجود نداشت، را نیز شامل می‌شود.

به زعم پژوهشگر، داشتن تجارب فراوان و عمیقی از احساسات منفی- نظیر غم، تحقیر، طرد، نفرت، و قربانی شدن و هم‌چنین وجود یک زندگی پر آشوب که فرد را به سمت فرار سوق داده، موجب می‌شود تا فرد فراری برای تسکین خود در مورد این سرنوشت نامطلوب، به دنبال مقصر بگردد تا بتواند حس کینه توزی و انتقام خود را به سمت وی متمایل نماید. وی با این عمل، نه تنها خشم خود را تسکین می‌دهد، بلکه موفق می‌شود تا مسئولیت اعمال خود را سبک نماید و آن را به گردن افراد و شرایط گوناگون بیندازد.

به نظر می‌رسد که احساسات دوگانه و متناقضی که مشارکت‌کنندگان با آن درگیر هستند و جزو یافته‌های پژوهش محسوب می‌شود، به دلیل سپری کردن دوران نوجوانی باشد. زیرا در دوره نوجوانی، شاهد رفتارها و احساسات متناقض بسیاری از نوجوانان هستیم. بنا بر نظر Erikson در نظریه روانی اجتماعی وی، تکلیف عمده نوجوان، احراز هویت است. یعنی پاسخ به سؤالاتی نظیر من که هستم و چه می کنم؟ Erikson بحران این دوره را بحران هویت نامید. وی اعتقاد داشت که این دوره، دوره نقش‌آزمایی است. دوره ای که فرد ممکن است برای شکل دادن به مفهوم یکپارچه‌ای از خود، رفتارها، عقاید و علایق گوناگونی را امتحان کند (۱۸).

زیرمضمون دوم: غیرانسان‌انگاری

در نظریه یادگیری شناختی اجتماعی Bandura، هشت نمونه از رایج‌ترین توجیهات اخلاقی که انسان‌ها در زندگی روزمره شان به کار می‌برند، مشخص شده است. یکی از این مکانیزم‌ها، غیر انسانی کردن است. بدین معنا که اگر به انسان‌ها به شکل موجودات پست‌تر از انسان نگاه شود، می‌توان بدون هیچ‌گونه احساس شرمساری، با آن‌ها به طور غیرانسانی و خشونت‌آمیز رفتار کرد. در واقع این مکانیزم، به معنای محاسبه دیگران به شکل موجودات پست می‌باشد (۱۹). به زعم پژوهشگر، یافته‌ای که در پژوهش فوق، تحت عنوان غیرانسان‌انگاری معرفی شد، بدین معناست که مشارکت‌کنندگان، احساس می‌کردند که دیگران، آن‌ها را کم‌تر از انسان می‌پندارند و برای آنها ارزشی در حد یک شی یا حیوان قائل هستند. در واقع، اطرافیان آن‌ها، با استفاده از مکانیزم غیر انسانی کردن این افراد، به خود اجازه اعمال هر گونه خشونتی را می‌دادند.

زیرمضمون سوم: هویت زنانگی

با استفاده از نظریه Erikson که به آن اشاره شد، می‌توان به تبیین یافته هویت زنانگی نیز پرداخت. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، همگی مشغول سپری کردن دوران نوجوانی خود بودند و بنا بر نظر Erikson، مسیر هویت‌یابی را دنبال می‌نمودند. برخی مشارکت‌کنندگان با وجود متأهل بودن، هم چنان خود را مجرد می‌دانستند و حاضر به پذیرش هویت خود به عنوان یک فرد متأهل نبودند؛ و این نشان از تأثیرات ازدواج زود هنگام آنان دارد. زیرا به علت سن پایین و نامناسب برای ازدواج، از نظر روان‌شناختی آمادگی لازم برای تأهل و کسب هویت به عنوان یک فرد متأهل را دارا نبودند. برخی مشارکت‌کنندگان، هویتی تحت عنوان مادر برای خود قائل بودند. این افراد یا حقیقتا" به لحاظ بیولوژیکی مادر شده و صاحب فرزند بودند و یا حس مادر بودن را نسبت به کسی که مسئولیت زندگی وی را بر عهده داشتند دارا بودند. در این بخش، موضوعی که قابل توجه بود، نقش مادری بود که حتی برخی از مشارکت‌کنندگانی که صاحب فرزند بیولوژیکی نبودند نیز این نقش را پذیرفته بودند. در مورد احراز هویت زنانگی با وجود داشتن کالبد بچه گانه، می‌توان گفت که مشارکت‌کنندگان بر دو ملاک تأکید داشتند تا با وجود

سن کم، خود را زن بنامند. اولین ملاک این بود که آنها ازدواج کرده‌اند و دومین ملاک نیز داشتن تجارب دردناک زیاد در زندگی بود. به علت داشتن این دو ملاک، برخی از آنها خود را یک زن کامل تلقی می‌نمودند. دسته آخر، مشارکت‌کنندگانی بودند که از نظر Erikson هویت واقعی خود را شکل داده‌اند و خود را به همان شکلی که بودند یعنی یک دختر نوجوان توصیف می‌کردند و دارای روح و جسمی دخترانه بودند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش فوق حاکی از آن است که ادراک میزان بالای عواطف و هیجانات منفی توسط نوجوانان و بالاخص احساس مورد غیرانسان‌انگاری واقع شدن، به عنوان عوامل خطرساز برای فرار نوجوانان از خانه محسوب می‌شوند. هم‌چنین، نظر به اینکه مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر، آشفتگی‌های خانوادگی، عواطف منفی و شرایط نامساعد زیادی را در زندگی متحمل شده بودند، در کسب هویت که یکی از مهم‌ترین وظایف نوجوانی می‌باشد دچار مشکل شده و نمی‌توانستند درک روشنی از هویت خود به عنوان یک دختر نوجوان داشته باشند. در نتیجه به نظر می‌رسد که فرار از خانه، فرآیندی است که به دلیل عوامل زمینه‌ساز نامناسب و پیامدهای پرخطری که به دنبال دارد، در ادراک هویت نوجوان، اختلال ایجاد می‌کند. به همین دلیل، پیشنهاد می‌شود تا مددکاران و روانشناسان کانون اصلاح و تربیت از یافته‌های پژوهش فوق استفاده کرده و تمرکز درمانی خود را بر درمان عواطف منفی تجربه شده توسط دختران فراری معطوف نمایند. به علاوه، پیشنهاد می‌شود که پرسشنامه سنجش عواطف منفی سخته شود در مدارس توزیع گردد نوجوانانی که عواطف منفی یافت شده در پژوهش فوق را که عامل خطر مهمی برای فرار است، به مقدار بالایی تجربه کرده باشند، می بایست توسط مشاور مدرسه ارزیابی شده و به درمانگر ارجاع داده شوند. هم‌چنین، پیشنهاد می‌شود تا آزمون‌ها و مصاحبه‌هایی در مدارس تحت عنوان سنجش یکپارچگی و پیدایش هویت اجرا گردد. زیرا طبق این پژوهش، نوجوانانی که هویت مبهم و سازمان نایافته‌ای دارند، در معرض خطر بیشتری برای فرار از خانه قرار دارند.

آخرین پیشنهاد پژوهشی فوق، توزیع پرسشنامه هایی در مدارس است که میزان اعمال خشونت جسمی، جنسی و عاطفی را بر نوجوانان می‌سنجد. به وسیله این نتایج این پرسشنامه، می‌توان با نوجوانانی که خشونت بیشتری را تجربه کرده‌اند، مصاحبه نمود و میزان ناانسان انگاری درک شده در آنها را مورد بررسی قرار داد. تجربه تحقیری که ناشی از احساس مورد ناانسان‌انگاری واقع شدن می‌باشد، به عنوان عامل خطر مهمی برای فرار از خانه محسوب می‌شود و این خانواده‌ها باید به خانواده‌درمانگر ارجاع داده شوند.

تشکر و قدردانی

از قطب علمی خانواده دانشگاه شهید بهشتی به علت حمایت مالی، و از کانون اصلاح و تربیت تهران به دلیل مشارکت و همکاری در جمع‌آوری داده ها، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

REFERENCES

1-Rasoulzadeh TK, Besharat MA, Bazyabi M. Comparing of Personality, Social and Economical Status in Runaway and Non-runaway Girls. Journal of Shahed University. 2005;12(10):23-34.

2-Hammer H, Finkelhor D, Sedlak AJ. Runaway/thrownaway children: National Estimates and Characteristics.2007

3-Slesnick N, Prestopnik JL, Meyers RJ, Glassman M. Treatment outcome for street-living, homeless youth. Addictive behaviors. 2007 Jun 30;32(6):1237-51.

4-Peled E, Cohavi A. The meaning of running away for girls. Child abuse & neglect. 2009 Oct 31;33(10):739-49.

5-Rew L. Caring for and connecting with homeless adolescents. Family & community health. 2008 Jan 1;31:S42-51.

6-Toro PA, Dworsky A, Fowler PJ. Homeless youth in the United States: Recent research findings and intervention approaches. InPaper developed for the National Symposium on Homelessness Research, Washington, DC 2007 Mar 1.

7-Slesnick N, Guo X, Brakenhoff B, Feng X. Two-year predictors of runaway and homeless episodes following shelter services among substance abusing adolescents. Journal of adolescence. 2013 Oct 31;36(5):787-95.

8- Lin CH. Children who run away from foster care: Who are the children and what are the risk factors?. Children and Youth Services Review. 2012 Apr 30;34(4):807-13.

9- Karam R, Robert M. Understanding Runaway Behaviour In Group Homes: What Are Runaways Trying To Tell Us?. Journal of Community Positive Practices. 2013 Apr 1;13(2):69.

10- Gholizadeh Z, Bakhshipour A, Kheiredin JB. Investigating Personality Environmental and Problem Solving Factors which Affect Girl's Running away from Home. Applied Psychology. 2007 Jan 1;1(4).

11- Salemi S, Zehtabnajafi A, Soltani B. A survey of personal and psychological features of runaway girls and women in Kermanshah township during 2011. Sjimu. 2013; 21(3):22-29.

12-Saki M, Safa M, Jazayeri H, Asti P, Jariani M, Saki M. A study of personality and psychological traits of the women and the girls who live in the crisis intervention centre of Lorestan. Quarterly Research Journal of Lorestan University of Medical sciences. 2007: 1(5); 23-34.

13- Tufford L, Newman P. Bracketing in qualitative research. Qualitative Social Work. 2012;11(1):80-96.

14- Heidegger M. The basic problems of phenomenology. Indiana University Press; 1988.

15- Dees DM, Heinfeldt J. An Aesthetic Analysis Of An Educational, Videoconferencing Experience. Journal of College Teaching & Learning (TLC). 2007;4(2). Archives of sexual behavior, 44(1), 181-212

16- Sykes GM, Matza D. Techniques of neutralization: A theory of delinquency. American sociological review. 1957 Dec 1;22(6):664-70.

17-Merscham C, Van Leeuwen JM, McGuire M. Mental health and substance abuse indicators among homeless youth in Denver, Colorado. Child Welfare. 2009 Mar 1;88(2):93.18-Matza, D. (1964). Delinquency and drift: Transaction Publishers

18- Erikson EH. Youth and the life cycle. Children. 1960 Mar;7(2):43-9

19- Bandura A, Underwood B, Fromson ME. Disinhibition of aggression through diffusion of responsibility and dehumanization of victims. Journal of research in personality. 1975 Dec 31;9(4):253-69.

Community Health; Vol. 2, No. 3; 2015 ISSN 2383-3033, Journal of Social Determinants of Health Research Center of Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran. http://journals.sbmu.ac.ir/en-ch

Original Article

A Phenomenological Research of the Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center in Tehran about Subjective Experiences

Maryam Falahatpishe[1], Mojtaba Habibi[2*], Mansoureh Sadat Sadeghi[3], Mahmood Shamshiri[4]

1. Master of family therapy Psychology, Department of Family Therapy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Assistant professor of Health Psychology, Department of Family Therapy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. Assistant professor of General Psychology, Department of Family Therapy, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
4. Assistant professor of Nursing, Faculty of Nursing and Midwifery, Ardabil University of Medical Sciences, Ardabil, Iran

[*]**Corresponding Author:** Mojtaba Habibi; Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Evin, Tehran, Iran. Email: mo_habibi@sbu.ac.ir

How to cite this article:

Falahatpishe M, Habibi M, Sadeghi M, Shamshiri M. A Phenomenological Research of the Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center in Tehran about Subjective Experiences. Community Health 2015; 2(3): 182-92.

Abstract

Background and Objective: According to the high prevalence of running away from home by the teenager girls in Iran and the negative consequences of this issue in the society, this study aimed to investigate the phenomenon of running away from home by studying the lived experience about subjective experiences in girls who had been referred to correction and rehabilitation center in Tehran.

Materials and Methods: 12 girls were chosen based on data saturation and they were interviewed by semi-structured interviews. The data were analyzed by interpretative phenomenology and Van Manen approach. Finally 5 main Themes were achieved.

Results: The thematic analysis resulted in three sub-themes for subjective experiences including entanglement in negative emotions, being dehumanized, and feminine identity.

Conclusion: The results emphasize the need for assessment of experiencing the negative emotions, being dehumanized, and identity crisis as the risk factors of running in teenagers to prevent the possibility of running away from home by teenagers.

Keywords: running away, lived experience, correction and rehabilitation center, phenomenology, subjective experiences